

واکاوی جایگاه تقدیم و تأخیر آیات در روایات تفسیری

دکتر نصیرالدین جوادی^۱

چکیده

رویکرد ادبی به آیات قرآن همواره در همه تفاسیر مطرح بوده و از لوازم جدایی ناپذیر آن محسوب می‌شود. یکی از علوم وابسته به آن، علوم بلاغی بوده و دانش «تقدیم و تأخیر» از فروع بلاغت به شمار می‌آید که امامان معصوم علیهم‌السلام فراگیری آن را در کنار دیگر علوم قرآنی سفارش کرده‌اند.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مستندات روایی ائمه علیهم‌السلام به تحلیل آیات با رویکرد تقدیم و تأخیر می‌پردازد و هدف آن تبیین اهمیت این دانش در تفسیر قرآن و واکاوی تأکید ائمه علیهم‌السلام به فراگیری آن در کنار علوم همچون محکم و متشابه می‌باشد.

در پایان پژوهش نتیجه‌ای که حاصل شد مبین جایگاه تقدیم و تأخیر در تفسیر قرآن است؛ چه پس از بررسی آیاتی از قرآن با محوریت کلام ائمه علیهم‌السلام روشن شد که توجه به تقدیم و تأخیر می‌تواند به ایجاد حکمی فقهی بینجامد که آن بزرگواران صراحتاً بدان اشاره و عمل کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تقدیم و تأخیر، تفسیر ادبی، روایات تفسیری، قرآن کریم.

شماره ۱۴۶ / فصل سی و نهم / سال ۱۳۹۹ بهار

۱. مقدمه

امروزه بلاغت را به مطالعه هنر گفتار و بحث درباره زیبایی های سخن و چگونگی پدید آمدن سخن زیبا تعریف می کنند (الخولی، ۱۳۶۶: ۱/۱۴۴). یکی از گرایش های تفسیر درایی (اجتهادی) قرآن، تفسیر بلاغی است. در این گونه تفسیر، رهیافتی زبانی به متن قرآن صورت گرفته و از این دیدگاه به فهم و تحلیل گزاره های آن پرداخته می شود (سیوطی، ۱۳۸۰: ۲/۴۷۱).

مراد از تفسیر بلاغی کشف مقاصد آیات با تکیه بر علوم سه گانه بلاغت است و از ویژگی های آن، این است که زمینه مناسبی برای مطالعه علمی و بی طرفانه قرآن را فراهم آورده، میزان دخالت عناصر مذهبی و پیش داوری های فرقه ای را به حداقل می رساند، از همین رو معمولاً همه مذاهب اسلامی از تفاسیر بلاغی بدون حساسیت نسبت به مؤلف و مذهب و باورهای او استفاده می کنند.

دانش «تقدیم و تأخیر» یکی از اسلوب های بلاغی است که در قرآن بسیار مورد استفاده قرار گرفته و ائمه علیهم السلام بر فراگیری آن در کنار دیگر علوم قرآنی سفارش فرموده اند و علمای بلاغت از دیرباز تاکنون درباره گونه های آن دیدگاه های مختلفی ارائه داده اند. دقت در ظرافت های ادبی واژگان به خصوص تقدیم و تأخیر در آیات و تلاش برای فهم آن می تواند راهگشای مخاطبان برای درک مقصود کلام الهی باشد.

این پژوهش در صدد است تا پس از تبیین مفهوم «تقدیم و تأخیر»، نگاهی کوتاه بر گونه شناسی آن در قرآن بیندازد و سپس با بهره گیری از تفاسیر معصومان علیهم السلام به عنوان یکی از ابزارهای مهم در کشف مراد آیات با تکیه بر تقدیم و تأخیر لفظی، بستر مناسبی را برای کشف لطایف و ظرایف آیات فراهم آورد؛ چه، به طور قطع احادیث در تفسیر قرآن، جایگاهی قابل توجه داشته، به مدد آن ها فهم آیات میسر می گردد. اگر چه مفسران و قرآن پژوهان درباره میزان و چگونگی بهره گیری از احادیث معصومان در تفسیر قرآن اختلاف دارند، جدای از برخی دیدگاه های افراطی، عموم مفسران شیعه و سنی بر اهمیت سنت در تفسیر و تبیین آیات قرآن تأکید کرده اند.

۱-۱. پیشینه تحقیق

روش برخی تفاسیر از دیرباز تاکنون، توجه به جنبه ادبی و بلاغی قرآن بوده است؛ مانند تفسیر الکشاف زمخشری که جامع‌ترین تفسیر ادبی و بلاغی قرآن است و تفسیر جوامع الجامع طبرسی که متأثر از شیوه زمخشری و با رویکرد شیعی است و تفسیر المنار محمد عبده و رشید رضا که با توجه به ساختار قرآن، کوشیدند آیات را در قالب ساختاری زبانی و نه صرفاً ترکیبی متشکل از چند واژه مستقل تفسیر کنند. علاوه بر این تفاسیر تاکنون کتب، رساله‌ها و مقالات فراوانی نیز درباره تفسیر بلاغی و مبحث «تقدیم و تأخیر» نگارش یافته از جمله: کتاب بلاغة التقديم و التأخیر فی القرآن الکریم، از علی ابوالقاسم عون و پایان‌نامه «بررسی تحلیلی مسئله تقدیم و تأخیر در قرآن کریم» از محمدحسین قاسم پیوندی، پایان‌نامه «التقديم و التأخیر فی محرمات النکاح فی القرآن الکریم» از تومان غازی حسین، مقاله «بررسی شناخت تقدیم و تأخیر در فهم قرآن با تکیه بر تفسیر تسنیم» از شهریاری، و همچنین مقاله «تقدیم و تأخیر عبارات در قرآن» از زینب عباس پور. اما در هیچ‌یک از آن‌ها به طور مستقل مبحث «تقدیم و تأخیر» آیات از نگاه روایات بررسی نشده است. پژوهش حاضر در صدد است که ابتدا تقسیم‌بندی نوینی از گونه‌های «تقدیم و تأخیر» در قرآن ارائه دهد، سپس با اشاره به یازده مورد از روایات تفسیری با رویکرد تقدیم و تأخیر لفظی، اهمیت جایگاه این فن بلاغی را به خوبی نمایان سازد؛ زیرا این مبحث تأثیر مستقیمی در بسیاری از مباحث از جمله احکام دارد.

۲. مفهوم شناسی تقدیم و تأخیر

از آنجا که مبحث اصلی در این پژوهش تبیین تقدیم و تأخیر الفاظ قرآنی است، شایسته است ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی تقدیم و تأخیر اشاره شود.

۱-۲. تقدیم و تأخیر در لغت

تقدیم از ریشه «قدم» و از باب تفعیل است به معنای جلو انداختن و پیش آوردن چیزی بر چیز دیگر (فراهیدی، ۱۴۲۰: ۳/۱۴۴۹؛ ابن فارس، ۱۳۸۷: ۸۰۸؛ فیروزآبادی،

۱۴۲۴: ۱۰۵؛ آذرنوش، ۱۳۸۴: ۵۳۲) و تأخیر از ریشه «آخر» است و از باب تفعیل به معنای چیزی را پس از چیزی دیگر آوردن (فراهیدی، ۱۴۲۰: ۷/۱؛ ابن فارس، ۱۳۸۷: ۱۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴: ۳۲۲؛ آذرنوش، ۱۳۸۴: ۶).

ابن منظور در معنای «تقدیم و تأخیر» آورده است که مقدّم و مؤخّر از نام‌های خداوند متعال هستند؛ زیرا او کسی است که اشیاء را مقدم می‌دارد و آن‌ها را در جایگاه‌های خودشان قرار می‌دهد، پس هر چیزی که شایسته تقدیم باشد مقدم می‌دارد، و خداوند مؤخّر است؛ زیرا همان کسی است که چیزها را به تأخیر می‌اندازد و اشیاء را در جایگاه خودشان قرار می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳/۳۱۴۵ و ۵۵/۱).

۲-۲. تقدیم و تأخیر در اصطلاح

درباره تقدیم و تأخیر تعاریف مختلفی گفته شده است که برخی از آن‌ها ناقص است و دربرگیرنده انواع تقدیم و تأخیر نیست؛ مانند تعریفی که «الطوفی» ارائه داده است: «تقدیم و تأخیر عبارت است از قرار دادن لفظ پیش از جایگاه اصلی آن، یا پس از آن، برای به دست آوردن اختصاص یا اهمیت یا ضرورت چیزی» (الصرصری، ۱۴۰۹: ۱۸۹). در این گونه تعاریف تقدیم و تأخیر تنها در جابه‌جایی الفاظ منحصر شده‌اند، در حالی که شامل انواع دیگری نیز می‌شود؛ مانند آنچه عون در کتاب خود نقل کرده که آن عبارت است از ترکیب سخن به شکل شعری یا نثر، به گونه‌ای که در مؤخر قرار دادن کلمه یا جمله و یا معنا و مفهومی، هدف و حکمتی اراده شود (عون، ۱۴۲۶: ۳/۴۶). این تعریف به خوبی نشان می‌دهد که تقدیم و تأخیر تنها درباره‌ی واژه‌ها و کلمات مطرح نیست، بلکه شامل جمله‌ها و عبارات و حتی آیات الهی می‌گردد. زمخشری نیز بحث تقدیم و تأخیر را تنها منحصر به واژه‌های داخل جمله نمی‌داند، بلکه به تقدیم و تأخیر در سطح جملات در پی یکدیگر نیز توجه دارد (ابوموسی، ۱۹۸۸: ۱۴). همچنین تنها درباره‌ی موارد جابه‌جا شده نیست، بلکه تقدم و تأخیرهایی مانند مرتب شدن صفات، اخبار و احوال در پی یکدیگر را نیز دربر می‌گیرند.

بدین سان تقدیم و تأخیر در اصطلاح، چینش و ترتیب آوردن جمله‌ها و شبه جمله‌ها در پی یکدیگر است که در برخی لفظ از جایگاه اصلی خود خارج شده، جابه‌جا می‌شود، به گونه‌ای که ساختار طبیعی جمله دگرگون می‌گردد؛ مانند آنکه خبر پیش از مبتدا و یا مفعول پیش از فاعل آورده شود یا آنکه بین دو ملازم مانند صفت و موصوف و یا معطوف و معطوف علیه فاصله انداخته شود؛ اما در بسیاری از موارد ساختار جمله بر روال طبیعی ادبیات و قواعد نحوی خود باقی است، ولی باز گوینده با در نظر داشتن هدف یا اهدافی صفتی را بر صفت دیگری یا خبری را بر خبر دیگر مقدم می‌دارد. در جمله‌هایی که صفاتی چند و اخبار متعدد و یا عباراتی عطف بر یکدیگر آمده است بنابر حکمتی، یکی را بر دیگری مقدم می‌دارد، حتی در جمله‌ها یا موضوعاتی که بیان می‌کند، تقدم و تأخر قائل می‌شود. به این فن بلاغی اصطلاحاً تقدیم و تأخیر گفته می‌شود.

۳. گونه‌شناسی تقدیم و تأخیرهای قرآنی

علمای نحو و بلاغت تقسیم‌بندی‌های گوناگونی را ارائه و ملاک شناسایی و کاربرد تقدیم و تأخیر لفظی قرآن قرار داده‌اند که در ذیل به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

ابن جنی تقدیم و تأخیرها را به دو بخش تقسیم نموده است، اول آنچه برابر قوانین نحوی انجام می‌پذیرد و دوم مواردی که از باب اضطرار شعری است (ابن جنی، ۱۴۲۹: ۱۵۸/۲). عبدالقاهر جرجانی نیز آن‌ها را بر دو گونه تقسیم کرده است؛ اول آنچه مقدم آورده شده، ولی در همان نقش و اعراب پیش از مقدم شدن است: «تقدیم علی نیتة التأخیر» و دوم مقدم آوردن نه با نیت تأخیر: «تقدیم لا علی نیتة التأخیر». در توضیح قسم دوم می‌نویسد: اینکه عبارتی یا واژه‌ای از حکمی به حکم دیگر منتقل شود و آن را از بایی در باب دیگر قرار دهید و اعرابی غیر از اعراب اول داشته باشد (جرجانی، ۱۴۲۵: ۸۶). زرکشی آن‌ها را سه نوع دانسته است: اول مواردی که مقدم آورده شود و معنا هم بر همان باشد: «ما قدّم والمعنى عليه»؛ دوم آنچه مقدم آورده شود، ولی نیت و اراده از آن مؤخر است: «ما قدّم والنیتة به التأخیر»؛ نوع سوم آنچه در آیه‌ای مقدم و در آیه دیگر مؤخر آمده

است (زرکشی، ۱۴۲۵: ۳/۲۷۹، ۳۱۹ و ۳۲۹). سیوطی نیز آن‌ها را دو گونه تقسیم بندی نموده، اول آنچه معنایش بر حسب ظاهر دشوار است و چون دانسته شود در آیه تقدیم و تأخیر وجود دارد، معنا روشن گردد. دسته دوم مواردی که در معنایش به حسب ظاهر مشکل نیست (سیوطی، ۱۳۸۰: ۳/۳۶۳).

آقای قاسم پیوندی در رسالهٔ دکتری خود به نام «بررسی تحلیلی مسئلهٔ تقدیم و تأخیر در قرآن کریم» تقسیم بندی دیگری پیشنهاد داده است. ایشان مواردی را که به دلیل بلاغی در جمله جابه جایی صورت پذیرفته است تقدیم و تأخیر معنایی بلاغی و موردی را که برخی قائل به تقدیم و تأخیر هستند و برخی نیستند؛ مانند آیهٔ ۸ سورهٔ نجم ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى﴾، تقدیم و تأخیر صوری و آن دسته از تقدیم و تأخیرها را که جابه جایی صورت پذیرفته، عطفی نام نهاده است و دستهٔ چهارم مواردی که جایی مقدم و جایی مؤخر است، مقایسه‌ای یا نسبی نامیده است (قاسم پیوندی، ۱۳۸۷: ۵-۷).

از آنجا که تقسیم بندی‌های ارائه شده جامع و مانع نبوده و با توجه به اینکه تفسیر قرآن با رویکرد تقدیم و تأخیر، نگاه دقیق تری را نسبت به گونه‌های تقدیم و تأخیرهای قرآنی می‌طلبد، نگارندگان پژوهش حاضر، تقسیم بندی جامعی را پیشنهاد و ارائه می‌کنند. در این تقسیم بندی انواع تقدیم و تأخیرهای قرآنی شامل پنج دسته هستند: دستهٔ اول و دوم مواردی است که در آیات قرآن جابه جایی لفظی انجام شده به نحوی که برخی وجوبی است و برخی دیگر جوازی. موارد وجوبی را می‌توان تقدیم و تأخیر نحوی وجوبی و موارد جوازی را تقدیم و تأخیر نحوی جوازی نامید. دستهٔ سوم مواردی است که برخی قائل به تقدیم و تأخیر هستند و برخی دیگر قائل نیستند؛ مانند آیهٔ ﴿فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (نساء/ ۱۵۳) که برخی مانند ابن عباس «جهرة» را متعلق به او در «قالوا» می‌دانند و معتقدند با صدای بلند گفتند خدا را به ما نشان بده (سیوطی، ۱۳۸۰: ۳/۳۰)، ولی مفسران دیگر آن را متعلق به «ارنا» می‌دانند (طبرسی، ۱۴۲۵: ۳/۲۲۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۶/۱۶۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴/۳۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۲۷: ۵/۹۸). این گونه را نیز می‌توان تقدیم و تأخیر تفسیری نامید؛ زیرا بودن یا نبودن تقدیم و تأخیر و یا نوع آن‌ها کاملاً به دیدگاه تفسیری

مفسر بستگی دارد. دسته چهارم از تقدیم و تأخیرهای قرآنی مواردی است که در جمله جابه جایی نحوی انجام نشده و برابر قواعد و قوانین نحوی صفات یا خبرها و احوال متعددی بنا بر حکمت‌هایی در پی یکدیگر بیان شده‌اند. به این دسته از تقدیم و تأخیرها که در قرآن فراوان وجود دارد نیز می‌توان تقدیم و تأخیررتبی گفت که مفسر باید بدان توجه لازم داشته باشد؛ زیرا پیام‌ها و آموزه‌های فراوانی از این رهگذر توسط آیات الهی ارائه و الهام شده است و آنچه در پی یکدیگر آمده چه به صورت عطف و یا به صورت‌های غیرعطف به دلیل حکمت و یا حکمت‌هایی دارای مراتب رتبی نسبت به یکدیگر هستند. دسته پنجم مواردی است که یک جا مقدم و در جای دیگری مؤخر آمده است. این دسته را می‌توان تقدیم و تأخیرنسبی یا مقایسه‌ای نامید؛ چون لازم است نسبت به بافت و سیاق آیات در مقایسه با یکدیگر قرار گیرند تا حکمت تقدم و تأخر آن‌ها روشن شود.

۴. اهمیت جایگاه «تقدیم و تأخیر» از دیدگاه معصومان علیهم‌السلام

اهمیت هر دانشی به میزان کاربرد آن و تأثیرش در دیگر علوم بستگی دارد. جایگاه این فن بلاغی در به دست آوردن نکات آیات و پیام‌های الهی قرآن به گونه‌ای است که اگر مفسران در تفسیر خویش توجه لازم را به آن نداشته باشند دچار برداشت‌های نادرست در فهم برخی آیات می‌شوند. در اهمیت «تقدیم و تأخیر» در تفسیر قرآن همین بس که از جانب معصومان علیهم‌السلام به فراگیری آن سفارش شده است، از جمله در فرمایشی منسوب به امام علی علیه‌السلام این دانش در کنار دیگر علوم قرآنی مطرح گشته است: «فی القرآن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و مقدم و مؤخر و عزائم و رخص و حلال و حرام...» (مجلسی، ۱۳۷۶: ۴/۹۳). حضرت در این روایت دانش‌های ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص و مقدم و مؤخر را در کنار یکدیگر بیان و آن‌ها را مقدمه فهم قرآن معرفی فرموده و امر کردند که باید به این‌ها توجه نمود و چنانچه مفسری بر این علوم احاطه نداشته باشد و به تفسیر بپردازد، هم خود را هلاک کرده است و هم دیگران را

(عیاشی، ۱۴۱۱: ۲۳؛ معرفت، ۱۳۹۴: ۲۲۵).

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام تقدیم و تأخیر را از جمله علوم قرآنی دانسته‌اند و فرموده‌اند هرکس از کتاب خدا ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مکی و مدنی و مقدم و مؤخر و ... را نشناسد، نه عالم به قرآن است و نه از اهل قرآن، و هرکس مدعی علم به قرآن باشد بدون آنکه آن‌ها را دقیق و مستدل بشناسد دروغ‌گوست و برخدا و رسولش افترا زده و جایگاهش آتش است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۴؛ مجلسی، ۱۳۷۶: ۴/۹۳).

فرمایش امام صادق علیه السلام با لحن شدید و انذاری جدی تأکید صریح و روشنی است بر اهمیت علوم قرآنی از جمله دانش تقدیم و تأخیر، به گونه‌ای که جاهل به آن‌ها همچون دروغ‌گو و افترازننده بر خداوند و رسول او خواهد بود.

۵. بهره‌گیری معصومان علیهم السلام از تقدیم و تأخیر در تفسیر قرآن

علاوه بر احادیثی که درباره اهمیت دانش تقدیم و تأخیر در تفسیر قرآن بیان شد در کتب تفسیر، روایاتی به چشم می‌خورد که مبین توجه خود ائمه علیهم السلام به این دانش است؛ احادیثی که در آن‌ها معصوم دقیقاً با توجه به تقدیم و تأخیر در آیه به تکلیفی شرعی یا شرافت افرادی بر افراد دیگر اشاره نموده‌اند. در کلام معصومین علیهم السلام انواع تقدیم و تأخیرهای نحوی که در ارکان جمله جابه‌جایی صورت پذیرفته و عطفی که جابه‌جایی صورت پذیرفته و ترتیب نحوی جمله رعایت شده به چشم می‌خورد.

در ادامه چند نمونه از این نوع تفسیر بلاغی که ائمه علیهم السلام بیان کرده‌اند، تحلیل و بررسی می‌شود.

۵-۱. سعی میان صفا و مروه

یکی از مناسک حج، سعی میان صفا و مروه است، طبیعی است که برای حج‌گزار این پرسش مطرح شود که این عمل باید از کجا شروع شود، از صفا یا از مروه؟ در نخستین حج پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، برخی اصحاب از ایشان پرسیدند: یا رسول الله از کجا شروع کنیم؟ فرمودند: «ابدؤا کما بدأ الله» و خود از صفا شروع کردند، همان گونه که آیه

فرموده است: «إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ...» (بقره / ۱۵۸) (مسلم، ۱۴۲۰: ۵۲۸؛ ترمذی، ۱۴۲۶: ۲۶۸؛ ابی داود، ۱۴۲۱: ۳۲۸؛ کلینی، ۱۳۸۳: ۲۴۵/۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۹۶/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۲۵۶/۱؛ سیوطی، ۱۳۸۰: ۳۵۳/۱؛ حویزی، ۱۳۸۲: ۱۵۸/۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۳۶۶/۱؛ سبحانی، ۱۳۷۶: ۵۰۵).

چنان که روشن است حضرت از تقدم و تأخر لفظی در آیه، شروع سعی را از صفا برداشت نموده‌اند. واضح است که از دانش تقدیم و تأخیر، این حکم استنباط می‌شود و اهمیت آن به حدی است که ملاک عمل فقهی در مناسک حج قرار گرفته است. مرحوم کلینی در کافی دو حدیث از امام صادق علیه السلام آورده است که اگر کسی از مروه شروع کرده، سعی را باید دوباره انجام دهد (کلینی، ۱۳۸۳: ۴۳۶/۴). نکته جالب اینکه برخی فقها مانند شیخ طوسی در بیان ترتیب دیگر اعمال عبادی، مانند وضو به این فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله استناد نموده‌اند. شیخ طوسی برای بیان ترتیب اعضای وضو می‌نویسد: این دستور حضرت عام است و هم شامل قول و هم فعل است «و بر ماست که با دلیلی تخصیص نزنیم» و در ادامه می‌نویسد: «حضرت صلی الله علیه و آله هنگام انجام سعی میان صفا و مروه فرمودند آغاز کنید از جایی که خدا آغاز فرموده و این اقتضا می‌کند که هر فعلی را شروع کنیم از آنجایی که خدا شروع کرده است» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۹۶/۱). فخر رازی نیز برای اثبات اینکه در وضو باید از صورت شروع کنیم سه دلیل اقامه می‌کند که یکی از آن‌ها استناد به همین فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که در باب سعی فرموده‌اند (توحیدلو، ۱۳۹۰: ۱۲۳). با این حال در برخی از تفاسیر به تقدیم و تأخیر در آیه اشاره‌ای نشده و فقط به تعریف لفظ صفا و مروه و شعائر پرداخته‌اند (طبرسی، ۱۴۲۵: ۴۴۲/۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۰۳/۱؛ طباطبایی، ۱۴۲۷: ۲۹۲/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۵۳۸/۱).

۵-۲. پرداخت زکات فطره پیش از نماز عید فطر

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»

(اعلی / ۱۵ و ۱۴) روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده که مراد از «تزکی» زکات فطره است و باید پیش از نماز عید پرداخت شود. با توجه به این دسته از روایات مبنی بر اینکه خداوند صدقه را قبل از نماز آورده و ابتدا فرموده «تزکی» و آنگاه فرمان به صلاة داده است، گروهی از مفسران تأکید دارند که اول باید زکات فطره را پرداخت و سپس برای نماز حرکت کرد (قمی، ۱۴۱۲: ۲/۴۱۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۵: ۲/۱۱۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۲/۱۵۹؛ زمخشری، ۱۴۱۴: ۴/۷۴۰؛ سیوطی، ۱۳۸۰: ۸/۴۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۶/۵۰۹؛ حویزی، ۱۳۸۲: ۵/۵۵۶؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۸/۲۶۳).

برخی از فقهای امامیه پرداخت زکات فطره و یا جدا کردن آن پیش از نماز عید را واجب یا احتیاط واجب دانسته‌اند. سید کاظم یزدی صاحب *عروه می‌فرماید*: احتیاط در عدم تأخیر پرداخت زکات فطره از نماز عید است (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶: ۲/۱۸۱). در بعضی دیگر از تفاسیر فقط منظور زکات و نماز را بیان کرده‌اند و به نکته بلاغی در آیه توجهی ننموده‌اند (طیب، ۱۳۷۴: ۱۴/۸۹).

۵-۳. ترتیب وضو

از دیگر آیاتی که ائمه علیهم السلام با توجه به تقدیم و تأخیر در آن به بیان حکمی فقهی پرداخته‌اند این آیه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ﴿٦﴾». امام باقر علیه السلام فرمودند: وضو بگیرد همان گونه که خداوند عز و جل در این آیه فرموده است؛ یعنی از صورت شروع کنید، سپس دست‌ها و آنگاه مسح سر و پاها و در ادامه تأکید فرمودند «ولا تقدمنّ شيئاً بين يدي شيء تخالف ما أمرت به» (کلینی، ۱۳۸۳: ۳/۳۴؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۵: ۱/۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱/۳؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۲۷: ۱/۲۰۸؛ حویزی، ۱۳۸۲: ۱/۵۹۹؛ ایروانی، ۱۴۲۸: ۱/۷۳). در این حدیث امام علیه السلام از چینش و تقدم و تأخر الفاظ در آیات استفاده کرده، ترتیب اعضا برای وضو گرفتن را مشخص فرمودند. در بسیاری از تفاسیر دیگر فقط به این نکته اشاره کرده‌اند که برای نماز، وضو واجب است

یا به کیفیت وضو اشاره کرده‌اند، ولی به نکات تقدیم و تأخیری اشاره نشده است (طبرسی، ۱۴۲۵: ۲۸۱/۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۲۶۴/۶؛ سیوطی، ۱۳۸۰: ۲۷/۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۴/۲؛ طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۶۶/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۳۸۵/۴).

۴-۵. نماز پیش از قربانی

در روز عید قربان، براقامه نماز عید و قربانی نمودن تأکید شده است. برخی خواندن نماز را واجب و برخی مستحب و عده‌ای تنها در زمان حکومت معصوم علیه السلام واجب دانسته‌اند، اما علمای فریقین در انجام قربانی بر استحباب اجماع نموده‌اند. سیوطی در مورد تقدم و تأخر در انجام این دو عمل عبادی ذیل آیه **﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ﴾** (کوثر/ ۲) روایتی آورده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزهای عید قربان، نخست قربانی می‌کردند، سپس نماز عید می‌خواندند، اما زمانی که این آیه نازل شد سیره و روش ایشان با توجه به آیه عوض شد و از آن هنگام ابتدا نماز را می‌گزاردند و پس از آن قربانی می‌نمودند. این روایت در صحیح مسلم و صحیح بخاری و نیز در برخی تفاسیر آمده است (مسلم، ۱۴۲۰: ۸۷۵؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۱۸۴؛ طبرسی، ۱۴۲۵: ۴۶۰/۱۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۴۳۰/۲؛ سیوطی، ۱۳۸۰: ۵۹۴/۸). نکته جالب و قابل توجه این است که حضرت چنان به معنادار بودن تقدم و تأخر لفظی قرآن باور داشته‌اند که به محض نزول این آیه و آمدن لفظ «صلِّ» پیش از «وانحِر»، سیره عملی خود را تغییر می‌دهند.

در تفاسیر دیگر به مسئله تقدیم و تأخیر توجهی ننموده و فقط به تبیین نحو و نماز اکتفا کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۱۴: ۸۰۷/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۷۳/۲۷).

۵-۵. افضلیت حلق بر تقصیر

یکی دیگر از آیاتی که در آن توجه به تقدیم و تأخیر الفاظ، ملاک یک حکم فقهی قرار گرفته این آیه است: **﴿مُحَلِّقِينَ رُءُوسِكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ﴾** (فتح / ۲۷). ملافتح الله کاشانی صاحب تفسیر منهج الصادقین ذیل این آیه، روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام آورده که حلق افضل از تقصیر است؛ زیرا که در آیه نخست به حلق اشاره شده و آنگاه به تقصیر

(کاشانی، ۱۳۷۸: ۳۹۳/۸؛ توحیدلو، ۱۳۹۰: ۲۷۹-۲۸۰).

سیوطی در تفسیر *دَرِّ الْمَشْوُورِ ذَلِيلِ* همین آیه چندین روایت در باب فضیلت حلق آورده مبنی بر اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه مرتبه فرمودند خداوند رحمت کند حلق کنندگان را و یک مرتبه فرمودند خداوند رحمت کند تقصیرکنندگان را. این روایات در موطأ مالک، صحیح مسلم، صحیح بخاری و سنن ابن ماجه آمده است (مالک بن انس، ۱۴۲۶: ۱۶۸؛ مسلم، ۱۴۲۰: ۵۵۹؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۳۰۵؛ ابن ماجه، ۱۴۱۹: ۳/۳۱۱؛ سیوطی، ۱۳۸۰: ۷/۴۶۷-۴۶۸).

صاحب تفسیر *روض الجنان* به روشنی به اسلوب بلاغی تقدیم و تأخیر و به قواعد صرفی و نحوی توجه کرده، می گوید: «مقصرین نصب است بر حال و برای آن محلقین گفت که تا مبالغت کند در حلق» و در ادامه می نویسد: «خدای آن داند که شما ندانی از مصالح کارها در باب تقدیم و تأخیر و تعجیل و تأجیل» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۳۶۴/۱۷).

اما در برخی دیگر از تفاسیر به این تقدیم و تأخیر اشاره نشده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ۳۳۵/۹؛ زمخشری، ۱۴۱۴: ۴/۳۴۵؛ طبرسی، ۱۴۲۵: ۹/۲۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۶/۱۲۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۷/۱۷۱).

۵-۶. ترتیب نمازهای یومیه با توجه به چیش آیه

شیخ طوسی در تهذیب درباره قول خداوند که فرمود: «*أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا*» (اسراء / ۷۸)، روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آورده که فرموده اند خداوند متعال چهار نماز را واجب نموده که اولین آن ها ظهر و آخرین آن ها شب است، سپس در روایتی دیگر می فرماید پنجمین آن ها نماز صبح است. آنگاه برای بیان ترتیب نمازهای یومیه از نماز ظهر شروع می کند (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۲/۲۴۱ و ۲۴۳؛ حویزی، ۱۳۸۲: ۲/۲۰۰؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۴/۶۰۱). امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در باب بیان نمازهای نافله، از نافله ظهر شروع می کنند و به نافله صبح خاتمه می دهند (امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ، ۱۳۹۰: ۱/۱۳۵). جالب اینکه شروع یک شبانه روز را باید یا از هنگام فجر

در نظر گرفت و یا برابر ماه‌های قمری از غروب آفتاب، اما هیچ کدام را ملاک قرار نداده‌اند و تنها تقدم و تأخر لفظی آیه را ملاک آغاز یک شبانه روز نماز بیان فرموده‌اند.

در تفاسیر مجمع البیان و جوامع الجامع طبق این روایت، دلوک شمس را هنگام ظهر و منظور از نماز فجر را نماز صبح بیان نموده‌اند (طبرسی، ۱۴۲۱: ۲/۳۸۸؛ همو، ۱۴۲۵: ۲۸۲/۶).

۵-۷. تسبیح پیش از تحمید

سیوطی ذیل آیه «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (نصر/ ۳) چهار حدیث آورده است که حضرت رسول ﷺ از زمانی که این آیه نازل شد تسبیح را بر تحمید مقدم داشتند و می‌فرمودند: «سبحانك اللهم وبحمدك» و اشاره می‌کند که پیامبر ﷺ مطابق آنچه در آیه آمده است، عمل می‌کردند (سیوطی، ۱۳۸۰: ۸/۶۰۵). در روایات دیگر نیز آمده که از زمان نزول این سوره حضرت رسول ﷺ بسیار می‌فرمودند: «سبحان الله وبحمده استغفر الله»، و نیز در رکوع و سجود خود بسیار می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» (حویزی، ۱۳۸۲: ۵/۶۸۹؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۸/۴۱۳؛ آلوسی، ۱۴۲۳: ۱۶/۳۵۲).

علی ابوالقاسم عون به حکمت تقدیم تسبیح بر تحمید اشاره کرده، می‌نویسد از باب تخلیه پیش از تخلیه است (عون، ۱۴۲۶: ۷۲۴). عارفان نیز تأکید دارند که ابتدا باید تخلیه صورت پذیرد و آنگاه تخلیه و با توجه به سیره حضرت رسول ﷺ در مقدم داشتن تسبیح بر تحمید باید گفت از میان دو روایتی که در باب تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام آمده که یکی فرموده اول ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ بار الحمد لله و سپس ۳۳ بار سبحان الله و دیگری می‌فرماید اول ۳۴ بار الله اکبر، بعد ۳۳ بار سبحان الله و آنگاه ۳۳ بار الحمد لله (حرعاملی، ۱۴۲۷: ۴/۵۹۲-۵۹۱؛ شیخ عباس قمی، ۱۳۷۰: ۷۲-۷۳) روایت دوم صحیح‌تر از روایت اول است؛ زیرا با روش پیامبر ﷺ سازگاری دارد.

علامه طباطبایی رحمته الله نیز در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌فرماید: «مناسب است که از جهت اول سخن از تسبیح و تنزیه خدا و از جهت دوم که نعمت بزرگی است سخن از

حمد و ثنای او برود» (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۶۳۶/۲۰). در برخی تفاسیر دیگر به توضیح حمد و تسبیح پرداخته‌اند، اما به نکته بلاغی اشاره‌ای ننموده‌اند (طبری، ۱۴۲۱: ۳۷۵/۱۵؛ زمخشری، ۱۴۱۴: ۸۱۱/۴؛ طبرسی، ۱۴۲۵: ۴۶۷/۱۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۴۵۲/۲۰؛ ابن کثیر، ۱۴۲۵: ۲۵۷۰/۲؛ سیوطی، ۱۳۸۰: ۶۰۱/۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۸۶/۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۱۶/۳۰).

۵-۸. شرافت مهاجرین بر انصار

شیخ کلینی در اصول کافی روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام آورده است. در این روایت، امام علیه السلام مشروحاً می‌فرمایند که خداوند هر قوم و هر دسته و گروهی را با توجه به ایمان آن‌ها ارج می‌نهد و حتی این را به مسابقه اسب‌ها در میدان سبقت‌گیری تشبیه می‌کند. در این روایت امام علیه السلام به این نکته نیز اشاره می‌فرمایند که پیشی گرفتن به زودتر یا دیرتر ایمان آوردن نیست، بلکه به نوع ایمان و نوع عمل است، سپس هنگامی که راوی می‌پرسد به من خبر دهید از اینکه خداوند کسانی را بر افراد دیگر برتری داده است، حضرت در پاسخ، آیه ۱۰۰ سوره توبه را قرائت می‌فرمایند: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ﴾ و در توضیح اشاره می‌کنند با مهاجرین آغاز کرد، سپس انصار را ثنا فرمود و در مرحله سوم تابعین را و در پایان اشاره می‌فرمایند که هر گروهی را به اندازه درجه‌اش و منزلتش نزد خویش قرار داد (عیاشی، ۱۴۱۱: ۱۱۱/۲؛ کلینی، ۱۳۸۳: ۴۰/۲؛ حویزی، ۱۳۸۲: ۲۵۵/۲). البته با توجه به فرمایش امام علیه السلام که فرمودند برتری به اول یا دوم بودن نیست و همچنین با توجه به توضیحات بعدی روشن است که مراد از مهاجرین افراد ویژه‌ای هستند و اینکه چگونه عملی داشته‌اند و یا کدامین افراد از مهاجرین چه شایستگی‌هایی داشته‌اند که قرآن آن‌ها را از جهت منزلت و ایمان برتری داده است، باید دقت و بررسی شود. مسلماً این گونه نیست که تنها به دلیل مهاجر بودن، یکی برد دیگری شرافت ایمان و جایگاه نزد پروردگار داشته باشد، لاجرم باید جستجو کرد که اگر این مقدم شدن در لفظ از باب منزلت و جایگاه نزد خداوند است و بنا بر حکمت دیگری مانند

سبقت در زمان ایمان آوردن نیست، برای چه ویژگی‌ها و چه اعمال و رفتاری است؟ به نظر می‌رسد احادیثی مانند آنچه علی بن ابراهیم و دیگران در کتب خود آورده‌اند، بتواند روشن‌گر این فضیلت و برتری باشد. روایتی که در آن امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این‌ها برجستگانی هستند مانند ابوذر، مقداد و سلمان و عمار، کسانی که ایمان آوردند و بر ولایت حضرت علی علیه السلام ثابت قدم ماندند» (قمی، ۱۴۱۲: ۳۰۳/۱؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۴۸۳/۳). سید رضی نیز در **نهج البلاغه** از قول حضرت علی علیه السلام روایت آورده که «نام مهاجر بر کسی گفته نمی‌شود مگر به شناخت و معرفت او نسبت به حجت خدا در زمین، پس هر کس حجت خدا را شناخت و اقرار به او کرد، مهاجر است» (سید رضی، ۱۳۷۰: ۲۰۶؛ حویزی، ۱۳۸۲: ۲/۲۵۶). از این روایات به دلیل عقل و به دلیل روایات فراوانی که برتری انسان بر انسان دیگر را به چگونگی عمل و اعتقاد می‌داند و به دلیل آیه کریمه **﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾** می‌توان نتیجه گرفت که اگر قرآن کریم از باب حکمت شرافت لفظ مهاجر را بر انصار مقدم آورده است به سبب وجود افرادی مانند ابوذر و مقداد بود که یا داشتن ویژگی‌ها و برجستگی‌های خاصی در میان مهاجرین بودند و گرنه باید از باب تقدم زمانی در ایمان آوردن دانست؛ زیرا با توجه به عملکرد برخی از مهاجرین در زمان‌های بعدی نمی‌توان پذیرفت که که اینان با داشتن چنین رفتارهایی، دارای شرافت و برتری نسبت به انصار یا تابعین باشند.

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است که خدا آنان را به سبقت و پیشی گرفتن ستایش فرموده است به آن سبب که چون کسی به چیزی سبقت بگیرد دیگران از او پیروی می‌کنند (طبرسی، ۱۴۲۵: ۵/۱۱۱). در تفاسیری مانند **کشاف و روض الجنان**، فقط به معرفی مهاجرین و انصار پرداخته و از علت تقدم و تأخر بحثی به میان نیامده است (زمخشری، ۱۴۱۴: ۲/۳۰۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ۱۰/۱۱).

۵-۹. خداوند متعال تنها تقدیرکننده شب و روز

طبرسی در تفسیر **جوامع الجامع** ذیل آیه **﴿وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾** (مزمّل / ۲۰) به نقل از

حضرت علی علیه السلام و ابن عباس و ابوذر آورده است که تنها خداوند قادر به این امر است (طبرسی، ۱۴۲۱: ۳/۶۶۸).

حضرت علی علیه السلام مقدم شدن الله بر فعل یقَدِّر را دلیل بر حصر گرفته اند. این تقدیم و تأخیر از نوع نحوی به گونه جوازی است؛ زیرا می توانست بفرماید: «یقَدِّر الله اللیل والنهار»، ولی با مقدم نمودن «الله» بر فعل و تبدیل نمودن جمله فعلیه به جمله اسمیه ضمن زیباسازی معنا، مفهوم حصر را نیز افاده فرموده است. زمخشری صاحب کشف می نویسد: «تقدیم نام خداوند نشان دهنده آن است که تقدیرکننده شب و روز و شناخت اندازه ساعات آن ها تنها به دست اوست» (زمخشری، ۱۴۱۴: ۴/۶۴۳).

در حالی که در بسیاری از تفاسیر فقط به اندازه گیری شب و روز اشاره شده است و از این نکته بلاغی که افاده حصر است، یادی نکرده اند (طبری، ۱۴۲۱: ۱۴/۱۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰/۱۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۶/۴۲۱؛ طباطبائی، ۱۴۲۷: ۲۰/۳۷۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۵/۱۹۶).

۵-۱۰. عصمت حضرت یوسف علیه السلام

حویزی در نور الثقلین و بحرانی در البرهان ذیل آیه ۲۴ سوره یوسف آورده اند که روزی حضرت رضا علیه السلام در مجلسی بودند، مأمون سؤال کرد: مگر شما نمی فرمایید که پیامبران معصوم هستند، پس چرا یوسف متوجه زلیخا شد ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾. حضرت در پاسخ فرمودند: «لقد همتت به و لولا أن رأى برهان ربه لهم بها كما همتت به» (حویزی، ۱۳۸۲: ۲/۴۱۹؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۴/۱۷۹).

«هم بها» جواب شرط «لولا» است که در آیه مقدم شده، امام رضا علیه السلام با اشاره به تقدیم و تأخیری که در آیه رخ داده، احتمال برداشت غلط از آیه و در پی آن، اندیشه باطل نمودن درباره پیامبر الهی را از بین می برند.

زمخشری به این نکته چنین اشاره نموده است که زلیخا متوجه او شد و اراده همبستری نمود «ولولا» شرط است و جواب آن حذف شده و تقدیر این گونه است که اگر

برهان پروردگارش را نمی‌دید قصد زلیخا می‌کرد (زمخشری، ۱۴۱۴: ۲/۴۵۵) و در توضیح باید گفت: چون یوسف بر اثر ایمان و تقوا به درجه‌ای از عرفان و شناخت رسیده بود که همواره برهان پروردگار خویش را می‌دید، هیچ‌گاه قصد او نکرد.

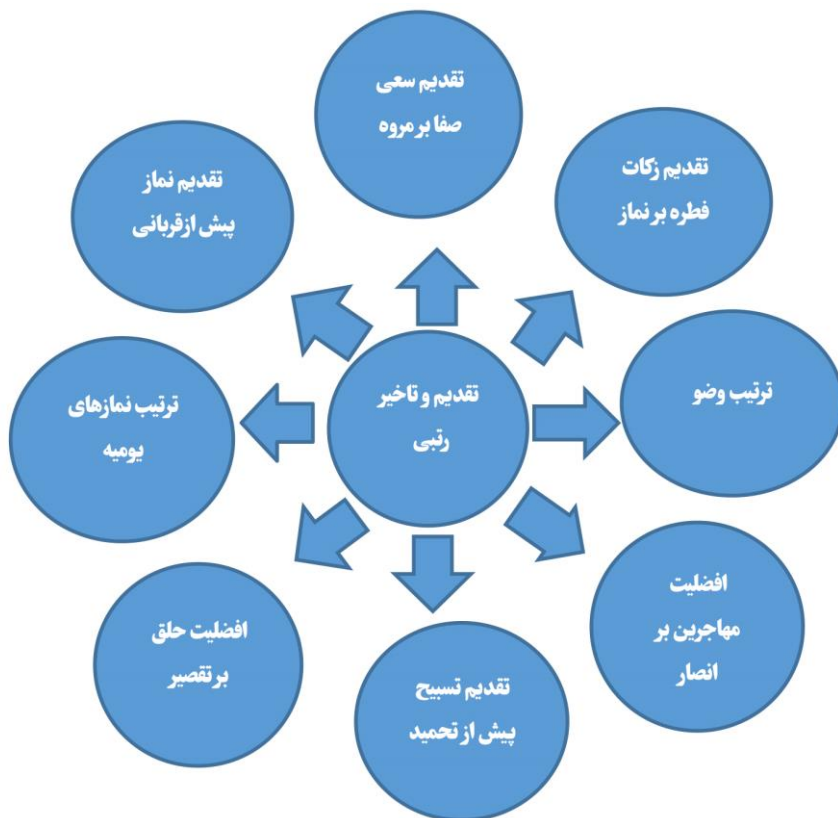
۶. نتیجه

«تقدیم و تأخیر» به عنوان یکی از زیرشاخه‌های علوم بلاغت، از جمله دانش‌هایی است که آگاهی از آن برای هر قرآن‌پژوهی ضروری است و پرداختن به تفسیر بدون توجه به رویکرد تقدیم و تأخیر لفظی کاری ناقص و بیهوده است. از مهم‌ترین منابع تفسیر بلاغی قرآن، روایات معصومان علیهم‌السلام است؛ زیرا در این روایات مواردی بسیار یافت می‌شود که آنان با توجه به تقدیم و تأخیر الفاظ و عبارات قرآنی به تفسیر آیات پرداخته‌اند.

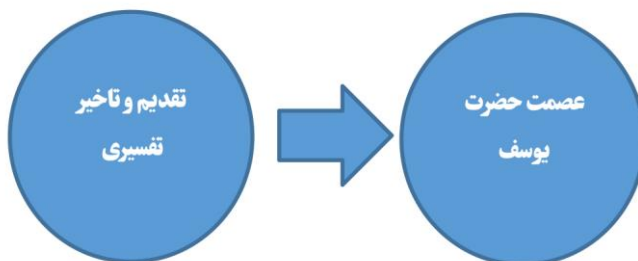
در این پژوهش سعی بر آن بود که به تفسیر روایی تعدادی از آیات قرآن با رویکرد تقدیم و تأخیر اشاره شود. در میان این آیات، هشت مورد آن از نوع تقدیم و تأخیر رتبی، یک مورد نحوی جوازی و یک مورد آن از گونه تقدیم و تأخیر تفسیری بود.

در این پژوهش تبیین گشت که تفسیر بلاغی چگونه می‌تواند زمینه مناسبی برای مطالعه علمی و بی‌طرفانه قرآن فراهم آورده، میزان دخالت عناصر مذهبی و پیش‌داوری‌های فرقه‌ای را به حداقل برساند. افزون بر آن، ضمن اثبات قدمت این شیوه تفسیری و فهم بسیاری از آیات با رویکرد تقدیم و تأخیر لفظی در سایه روایات معصومان علیهم‌السلام، از تفسیر و تأویل‌های ناصواب بازمی‌دارد.

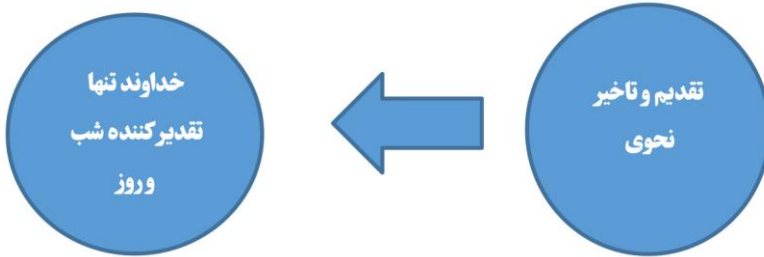
نمودار تقدیم و تأخیرهای رتبی



نمودار تقدیم و تأخیر تفسیری



نمودار تقدیم و تأخیر نحوی



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *من لایحضره الفقیه*، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن جنی، ابوالفتوح عثمان، *الخصائص*، تحقیق عبدالحمید هنداوی، دارالکتاب العلمیه، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۹ق.
۴. ابن عاشور، محمدطاهر، *التحرییر و التنبییر*، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن فارس، ابی الحسین احمد، *ترتیب مقایس اللغه*، تحقیق وضبط عبدالسلام محمد هارون، ترتیب و تنقیح سعیدرضا علی عسکری و حیدر مسجدی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷ش.
۶. ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، مؤسسة الریان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۷. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوی، *سنن ابن ماجه*، دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن منظور، *لسان العرب*، تعلیق علی السیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۱۰. ابوموسی، محمد محمد، *البلاغه القرآنیة فی التفسیر الزمخشری و اثرها فی الدراسات البلاغیه*، مکتبه وهبه، قاهره، ۱۹۸۸م.
۱۱. ابی داود، سلیمان بن الأشعث، *سنن ابی داود*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول،

- ۱۴۲۱ق.
۱۲. ایروانی، باقر، *دروس تمهیدیة فی تفسیر آیات الاحکام*، دار الفقه، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
۱۳. آذرنوش، آذرتاش، *فرهنگ معاصر عربی- فارسی*، نشرنی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۴ش.
۱۴. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۱۵. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۷. بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن، *توضیح المسائل مراجع*، انتشارات السلامی، قم، چاپ دهم، ۱۳۸۳ش.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۹. توحیدلو، اکبر، *جمله شناسی قرآن با تأکید بر تقدیم و تأخیر عبارات*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ش.
۲۰. جرجانی، عبدالقاهر، *دلایل الاعجاز*، شرح و تعلیق محمد التنجی، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲۱. حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۲۲. حمصی، نعیم، *اعجاز القرآن منذ البعثة النبویة حتی عصرنا الحاضر*، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۰م.
۲۳. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، *نور الثقلین*، تصحیح و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، دار التفسیر، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۲۴. خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، نجف، مطبعة الآداب، نجف، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
۲۵. الخولی، امین، *فن القول فی معهد الدراسات*، دار الفکر العربی، قاهره، ۱۳۶۶ق.
۲۶. رضا، محمد رشید، *تفسیر المنار (تفسیر القرآن العظیم)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تعلیق مصطفی عبدالقادر عطا، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۲۸. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۹. سبحانی، جعفر، *فرازهای از تاریخ پیامبر اسلام ﷺ*، نشر مشعر، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ش.
۳۰. سیدرضی، ابوالحسن محمد بن ابی احمد، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات

- و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش.
۳۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، تصحیح محمد سالم هاشم، انتشارات فخر دین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۳۲. _____، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۳۳. الصرصری البغدادی، سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم، *الاکسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالقادر حسین، الدار الاوزاعی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. طباطبایی یزدی، سید کاظم، *عروة الوثقی*، دار التفسیر، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش.
۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۲۷ ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۳۷. _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۵ ق.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن التاویل آی القرآن*، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، دار الکتب الاسلامی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۴۰. _____، *التبیان فی التفسیر القرآن*، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌جا، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. _____، *الاستبصار*، دار الکتب الاسلامی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ ش.
۴۲. طیب، سید عبدالحسین، *تفسیر اطیب البیان*، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۴۳. عون، علی ابوالقاسم، *بلاغه التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم*، دار المدار الاسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۴۴. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، انتشارات اسوه - مکتبه وهبه، قم، قاهره، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۴۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، تحقیق محمد بن عبدالرحمن المرعشی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۴۷. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.
۴۸. قاسم بیوندی، محمد حسین، *بررسی تحلیلی مسئله تقدیم و تأخیر در قرآن کریم*، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۷ ش.

۴۹. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۵۰. قمی، عباس، **مفاتیح الجنان**، ترجمه مصباح زاده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۰ ش.
۵۱. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر علی بن ابراهیم القمی**، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۵۲. کاشانی، ملافتح الله، **منهج الصادقین**، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اسلامی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۳ ش.
۵۴. مالک بن انس، **الموطأ**، تحقیق محمد الاسکندرانی و احمد ابراهیم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۵۵. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
۵۶. معرفت، محمد هادی، **علوم قرآنی**، انتشارات تمهید، قم، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۴ ش.
۵۷. مغنیه، محمد جواد، **تفسیر الکاشف**، دارالکتب الإسلامی، قم، ۱۴۲۴ ق.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامی، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۶ ش.
۵۹. النیشابوری، مسلم بن حجاج القشیری، **صحیح مسلم**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.